

# دکتر رابرت سی. نیومن، انجیل‌های هم‌نوا

## سخنرانی ۱۲، الهیات هم‌نوا

رابرت نیومن و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

بیاپید این را شروع کنیم و بعد به این برگردیم. بعد من این کار را به این روش انجام می‌دهم: این را بیرون می‌کشم. بسیار خوب، ما دوره انجیل‌های هم‌نوا را اینجا ادامه می‌دهیم. اگر مایل باشید، دوازده واحد

ما تقریباً آماده‌ایم تا بخش دهم را شروع کنیم، و آن الهیات کتاب مقدسی هم‌نواها است. خوب، قبل از اینکه به موضوع اصلی پردازیم، ابتدا مقدمه‌ای کوتاه بر الهیات کتاب مقدسی ارائه می‌دهیم. عبارت الهیات کتاب مقدسی دو کاربرد نسبتاً متفاوت دارد.

یکی از کاربردهای آن، الهیات کتاب مقدسی، در مقابل الهیات غیر کتاب مقدسی است. الهیات کتاب مقدسی، آن آموزه‌ای است که با آموزه‌های کتاب مقدس و با آموزه‌های کتاب مقدس مطابقت دارد. به این معنا الهیات کتاب مقدسی، الهیات ارتدکس است.

اما کاربرد دیگر این اصطلاح در تضاد با الهیات سیستماتیک است. الهیات کتاب مقدس و الهیات سیستماتیک. به این معنا، الهیات کتاب مقدس مطالعه این است که چگونه یک بخش، معمولاً یا حتی کل کتاب مقدس، الهیات را با اصطلاحات، واژگان، تصاویر، ساختار و از این قبیل موارد خاص خود ارائه می‌دهد.

از این نظر، الهیات کتاب مقدس در تلاش است تا ببیند یوحنا از چه اصطلاحات، تصاویر و غیره برای اعلام کلام خدا در انجیل‌ها، یا در رساله‌های اول، دوم و سوم یوحنا، یا از چه اصطلاحاتی توسط پولس در رساله‌هایش، یا از چه اصطلاحاتی توسط اشعیا در نبوتش و غیره استفاده کرده است، زیرا خدا از طریق افراد عمل می‌کرد و اغلب، خوب، آنها را با توانایی‌های مختلف و غیره خلق می‌کرد و آنها را در فرهنگ‌ها و با خلق و خوی‌های مختلف و غیره قرار می‌داد، بنابراین آنها سبک‌های متفاوتی داشتند و آنها را در دوره‌های زمانی مختلف در تاریخ و غیره قرار می‌داد، و بنابراین گاهی اوقات اصطلاحات مختلفی استفاده می‌شود. ما در اینجا به این کاربرد دوم علاقه‌مندیم، هرچند، البته، می‌خواهیم مطالعه ما الهیات کتاب مقدس در هر دو معنا باشد. موضوع الهیات کتاب مقدس واقعاً گسترده است و در اینجا زمان و مکان کافی برای بررسی یک نمونه داریم.

بنابراین، اگر مایل باشید، اولین کاری که می‌خواهیم انجام دهیم، جستجوی برخی مضامین مشترک در اناجیل هم‌نوا است. اصطلاحات اناجیل هم‌نوا اغلب با بقیه عهد جدید، حتی با انجیل یوحنا که وقایع یکسانی را پوشش می‌دهد، متفاوت است. یک راه برای درک برخی از تأکیدات اناجیل هم‌نوا، که از بقیه عهد جدید متمایز است، مطالعه آمار کلمات است، که فراوانی نسبی استفاده از کلمات مختلف در اناجیل هم‌نوا را با فراوانی آن کلمات در کل عهد جدید مقایسه می‌کند.

به عنوان نمونه مطالعه، ما قصد داریم فراوانی کلمات زیر را در متون هم‌نوا نسبت به کل عهد جدید بررسی کنیم. برای این منظور، به یاد داشته باشید که طول متن متون هم‌نوا حدود یک سوم، یا به عبارت بهتر کل عهد جدید است. بنابراین، اگر کلماتی بیش از یک سوم تکرار در عهد جدید را تشکیل دهند، به ۰.۳۳. ویژه در متون هم‌نوا رایج هستند و اگر بسیار کمتر از یک سوم باشند، در متون هم‌نوا نسبتاً نادر هستند.

خب، من اینجا یک جدول دارم و دارم به مباحث مسیح‌شناسی، عشق، ایمان، رستگاری، بخشش و پادشاهی نگاه می‌کنم، و سپس به اصطلاحات مختلفی که ذیل این‌ها قرار می‌گیرند. خب، اول از همه مسیح‌شناسی را در نظر بگیرید. خب، کلمات مرتبط، مسیح، عبارت «پسر انسان» و عبارت «پسر خدا» را در نظر بگیرید.

خب، اصطلاح مسیح ۴۰ بار در انجیل‌های هم‌نوا آمده است، اما در کل عهد جدید ۷۵۰ بار. بنابراین، اگر کسر را حساب کنید، می‌شود ۰.۰۵، که در مقایسه با ۰.۳۳ بسیار کم است. بنابراین، اصطلاح مسیح در مقایسه با بقیه عهد جدید، در انجیل‌های هم‌نوا نادر است. از سوی دیگر، اصطلاح پسر انسان ۷۰ بار در انجیل‌های هم‌نوا و تنها ۸۷ بار در کل عهد جدید آمده است، بنابراین ۰.۸ از موارد تکرار در انجیل‌های هم‌نوا است که بسیار زیاد است، و معلوم می‌شود که تقریباً همه موارد دیگر در انجیل یوحنا آمده است.

اصطلاح پسر خدا ۲۶ بار در انجیل‌های هم‌نوا، از ۷۹ مورد در کل عهد جدید، آمده است و این می‌شود. که به‌طور تصادفی به‌طور میانگین درست است ۰.۳۳.

خب، این یک مثال است. مسیح یک اصطلاح نادر در انجیل‌های هم‌نوا است، پسر انسان یک اصطلاح غیرمعمول و رایج در انجیل‌های هم‌نوا است، و پسر خدا تقریباً همان معنایی را دارد که در بقیه عهد جدید به‌طور کلی دارد.

دو اصطلاح برای عشق را در نظر بگیرید. من اینجا به افعال مختلف برای عشق فکر نمی‌کنم، بلکه به فعل آگاپائو و اسم آگاپه فکر می‌کنم. آگاپائو ۲۳ بار در انجیل‌های هم‌نوا، از ۱۲۶ بار در کل عهد جدید، آمده است. بنابراین به نظر ما کم است، ۰.۱۸ در مقابل ۰.۳۳.

و آگاپه فقط دو بار در انجیل‌های هم‌نوا، از ۱۰۷ مورد در کل عهد جدید، رخ می‌دهد، بنابراین ۰.۰۲. بنابراین بسیار کم است. اگرچه عیسی اغلب در حال انجام کارهای بسیار عاشقانه در انجیل‌های هم‌نوا دیده می‌شود، اما این اصطلاح، اصطلاح استاندارد انجیل‌های هم‌نوا نیست. اگر به یوحنا فکر کنید، فوراً متوجه می‌شوید که این کلمه در آنجا بسیار پرکاربرد است.

pistis به معنای اعتماد کردن یا باور کردن، و pisteuo ایمان. باز هم، دو کلمه را در نظر می‌گیریم، فعل از ۲۲۳، بنابراین ۰.۱۵، خیلی کم ۳۴، Pisteuo. معنای اعتماد، قابل اعتماد بودن، باور و غیره.

و بعد پیستیس، ۲۴ از ۲۳۳، یعنی ۰.۱۰، و همچنین پایین. بنابراین، جای تعجب است که ایمان یک اصطلاح رایج سینوپتیکی نیست، هرچند باز هم، اگر با کتاب مقدس آشنا باشید، متوجه می‌شوید که این یک اصطلاح آپولینی و همچنین یوحنایی است، اما در سینوپتیک‌ها نیست. نجات.

به معنای soteria به معنای نجات دادن، اسم انتزاعی sozo در اینجا سه کلمه را انتخاب می‌کنیم، فعل Soteria، از ۴۲، بنابراین ۰.۰۹، کم است ۴، Sozo. به معنای نجات‌دهنده soter رستگاری، و کلمه فاعل از ۱۰۳، ۰.۴۴، زیاد است ۴۵.

از ۲۴، ۰.۰۸، کم. بنابراین، انجیل‌ها اغلب در مورد نجات، رهایی و رستگاری صحبت می‌کنند ۲، soter و اما در مورد خود فعل یا فاعلی که در این مرحله از آن صحبت می‌شود، زیاد صحبت نمی‌کنند، که باز هم کمی تعجب‌آور است، مگر اینکه به یاد داشته باشید که در بحث ویژگی‌های ادبی انجیل‌های هم‌نوا، گفته بودم که آنها دیدگاه پس از رستاخیز خود را مطرح نمی‌کنند. آنها سعی می‌کنند به شما کمک کنند تا به عیسی نگاه کنید، همانطور که قبل از مرگش بر روی صلیب به مردم ظاهر شد، و اهمیت آن آشکار شد، حتی اگر نویسندگان بدیهی است که چیزی از این نوع می‌دانند، اما سعی می‌کنند به شما اجازه دهند احساس کنید که چگونه به نظر می‌رسد.

، به معنای بخشیدن، ۱۱۴ از ۱۴۴ aphasis، به معنای بخشیدن، و بخشش aphiemi بخشش، فعل از ۱۷، ۰.۴۷، که مقدار بالایی است، اما به هیچ وجه ۸، aphasis بنابراین این مقدار بالایی است. و ۰.۷۹. بالا نیست. بنابراین به نظر می‌رسد که انجیل‌ها درباره بخشش هستند aphiemi به اندازه

، و سپس پادشاهی، باسیلیا، باسیلئوس، پادشاه، و باسیلئو، برای حکومت کردن، باسیلیا، ۱۱۹ از ۱۶۰. بنابراین این زیاد است. پادشاهی یک مضمون در انجیل‌ها، به ویژه انجیل‌های هم‌نوا، است و اگر قبلاً، ۰.۷۴. آنها را به هر نحوی خوانده باشید، ممکن است این را حدس زده باشید. باسیلئوس، ۴۴ از ۱۱۰، ۰.۴۰، کمی زیاد.

و باسیلئو، به سلطنت رسیدن، ۴ از ۱۹، ۰.۲۱، کمی پایین. بنابراین، از دانشجویانم می‌پرسم، می‌دانید، چرا فکر می‌کنید مسیح در انجیل‌های هم‌نوا نسبتاً نادر است، در حالی که پسر انسان بسیار رایج است؟ و شما پاسخ‌های مختلفی دریافت می‌کنید، اما این بخشی از چیزی است که راز مسیحایی وریدا بر آن استوار است. عیسی به شهرها نرفت و نگفت، سلام رفقا، من مسیح هستم.

او، همانطور که شیطان به او پیشنهاد داده بود، به آرامی در معبد فرود نیامد و نگفت، سلام رفقا، مسیح آمده است. این روشی نبود که خدا برای آمدن عیسی در نظر گرفته بود. و این کار فوراً همه چیز را دو قطبی می‌کرد، و مقامات یا باید بدون توبه تسلیم او می‌شدند و بدیهی است که تا حدودی در مرگ نیابتی او نیز دخالت می‌کردند.

بنابراین، ما نمی‌توانیم همه اینها را حل کنیم. خدا آنجاست و تمام رشته‌های نقشه و توطئه‌های مختلف را همانطور که در هم تنیده می‌شوند، حل می‌کند. اما این حداقل بخشی از آن است.

چرا عبارت «پسر انسان» به این حد رایج است؟ به راحتی قابل تشخیص نیست، اما این انتخاب عیسی برای این اصطلاح است که قرار است برای خودش استفاده کند. و این اصطلاحی است که اگر به متن درست آن توجه کنید، اساساً می‌گوید که من مسیح هستم. اما متون دیگری هم وجود دارد.

و بنابراین، ممکن است فقط به این معنی باشد که من یک انسان هستم، که البته او هم همینطور است. یا ممکن است فکر کنید، خب، منظور خدا وقتی حزقیال را پسر انسان می‌نامد چیست؟ و آیا منظور او فقط انسان است، که ممکن است باشد؟ یا به این معنی است که شخصی تصمیم گرفته است دستورات خدا را اجرا کند یا چیزی شبیه به این؟

بنابراین، مبهم است. و به نظر من، هدف همین بوده است. کتاب «آمدن پادشاهی» نوشته هرمان ریبریوس، که الهیات کتاب مقدس هم‌نواها است، با در نظر گرفتن موضوع اصلی هم‌نواها به عنوان آمدن پادشاهی، این ویژگی‌ها و ویژگی‌های دیگر را به خوبی در بر می‌گیرد.

به عنوان نمونه‌ای از مطالعه الهیات کتاب مقدس، می‌خواهیم نکات اصلی ریبریوس را در اینجا خلاصه کنیم و گاهی اوقات پیشنهادهایی ارائه دهیم که با او مخالفم و مواردی از این قبیل. پادشاهی، موضوع اصلی در الهیات کتاب مقدس هم‌نواها است. ۳۱ متن در هم‌نواها وجود دارد که در آنها از عبارت پادشاهی آسمان استفاده شده است و همه آنها در متی هستند.

بعلاوه، ۴۹ متن دیگر در مورد پادشاهی خدا. و فقط چهار مورد از اینها در متی است. ما قصد داریم تمام این متون به علاوه متون دیگری را که از اصطلاح پادشاهی بدون هیچ یک از این پایان‌ها استفاده می‌کنند، اما در

جایی که متن روشن می‌کند که پادشاهی خدا مد نظر است، نه پادشاهی هیروودیس یا پادشاهی قیصر یا چیزی شبیه به آن، مطالعه کنیم.

بعلاوه، به نظر می‌رسد که سایر متون در مورد پادشاهی صحبت می‌کنند اما اصلاً از این اصطلاح استفاده نمی‌کنند. این ترفندی است که وقتی به مطالعات کلمات به عنوان تلاش برای فهمیدن آنچه آنها در مورد یک کتاب یا چیزی به شما می‌گویند فکر می‌کنید، به آن دچار می‌شوید. شما واقعاً باید مکان‌هایی را که عبارت در آنها استفاده شده است، مکان‌هایی که مترادف‌ها در آنها استفاده شده است و از این قبیل موارد پیدا کنید.

خب، اول از همه، پادشاهی مشخص می‌شود. به نظر می‌رسد که ایجاد تمایز زیاد بین عبارات پادشاهی آسمان و پادشاهی خدا اشتباه است. مرقس و لوقا هرگز از عبارت اول، پادشاهی آسمان، استفاده نمی‌کنند، اما در جاهایی که متی از پادشاهی آسمان استفاده می‌کند، از عبارت دوم، پادشاهی خدا، استفاده می‌کنند.

برای مثال، متی ۴:۱۷ در مقابل مرقس ۱:۱۵ یا متی ۵:۳ در مقابل لوقا ۶:۲۰. در واقع، خود متی هم از پادشاهی خدا و هم از پادشاهی آسمان به طور موازی در متی ۱۹:۲۳ و ۲۴ استفاده می‌کند. حدس رایج امروز این است که متی از رسم پرهیزگاران یهودیان پیروی می‌کند که گاهی اوقات برای اشاره صریح به خدا از جایگزین استفاده می‌کند. بنابراین، در میان یهودیان ارتدکس مدرن که به انگلیسی می‌نویسند، خواهید دید که می‌نویسند GD، آنها به جای خدا

K از H استفاده می‌کنند. به جای Elohim از Elohim یا اگر از یک شبه‌عبری استفاده می‌کنند، به جای استفاده می‌کنند و غیره، یا چیزهای دیگری از این قبیل.

و اگر دوست دارید، این یک روش مدرن برای اجتناب از استفاده از نام خداست. و ما فکر می‌کنیم نام یهوه نیز از چیزی شبیه به این آمده است، که در آن به حروف بی‌صدا برای یهوه، مصوت برای آدونای داده شده است، و در نهایت می‌شود یهوه. وارد توضیح آن نمی‌شویم.

خب، یکی از جایگزین‌هایی که در دوران عهد جدید برای خدا استفاده می‌شد، بهشت بود. کلی جایگزین‌های دیگر هم وجود داشت. نام، مکان و چیزهایی از این قبیل.

خب، ریدابوس پیشنهاد می‌کند که پادشاهی‌ای که عیسی در انجیل‌های هم‌نوا از آن صحبت می‌کند را می‌توان با اصطلاحات زیر توصیف کرد. پادشاهی، تئوکراتیک است. پادشاهی پویا است.

این پادشاهی، مسیحایی است. این پادشاهی، آینده است. اما این پادشاهی، اکنون نیز وجود دارد.

خب، بیایید یکی دو کلمه در مورد هر کدام از اینها بگوییم. تئوکراتیک خیلی سراسر است، نه؟ پادشاهی توسط خدا اداره می‌شود. این در اصطلاحات پادشاهی خدا، که پادشاهی خداست، و پادشاهی آسمان، و همچنین در آنچه در مورد این پادشاهی خاص گفته می‌شود، دیده می‌شود.

بنابراین، عیسی به نوعی در مورد چگونگی حکومت خدا صحبت می‌کند. این به این معنا پویا است که اصطلاح پادشاهی در درجه اول استفاده می‌شود، ببخشید، این اصطلاح در درجه اول به عنوان کلمه انگلیسی ما، پادشاهی، استفاده نمی‌شود. کلمه انگلیسی ما، پادشاهی، در درجه اول برای اشاره به یک قلمرو مکانی استفاده می‌شود.

بنابراین، پادشاهی متحده قلمرویی است که توسط پادشاه یا ملکه انگلستان اداره می‌شود و در این مورد، این شامل انگلستان، ولز، اسکاتلند، ایرلند شمالی و پادشاهی متحده می‌شود. بلکه اصطلاح پادشاهی برای اشاره به فعالیت پادشاه استفاده می‌شود. بنابراین، این حکومت خداست.

اگر دوست دارید، حکومت بهشت. و این نوع حکومت می‌تواند در میان پیروان خدا در جهانی که در غیر این صورت در شورش علیه اوست، رخ دهد. بنابراین، پادشاهی بهشت، آنچه که ممکن است در چاه بگوئیم برمی‌گردیم و در مورد آنچه که در حال حاضر و نه هنوز وجود دارد صحبت خواهیم کرد، اما به معنای از پیش موجود، اگر دوست دارید، در قلب‌ها و زندگی پیروان اوست، اما روزی به این معنای دیگر جهانی خواهد شد.

بنابراین، پادشاهی خدا نه تنها تئوکراتیک و پویا است، بلکه مسیحایی نیز هست. مسیحایی بودن آن به این دلیل است که خدا از طریق واسطه خود، مسیح، حکومت می‌کند. مسیح اصطلاحی است که از کلمه عبری به معنای مسح کردن گرفته شده است و کریستوس از اصطلاح یونانی به معنای مسح کردن گرفته شده است و هر دو این ایده را دارند که خدا کسی را انتخاب کرده است تا به عنوان واسطه یا نماینده او در نوعی فعالیت عمل کند.

همانطور که قبلاً در انجیل‌های هم‌نوا دیده‌ایم، عیسی از اصطلاح پسر انسان برای اشاره به این موضوع استفاده می‌کند، اما این کار را به شیوه‌ای مبهم انجام می‌دهد. اما پسر انسان پیشینه بسیار مهمی در باب ۷ کتاب دانیال دارد، جایی که چهار پادشاهی که نمایانگر پادشاهی‌های متوالی انسان‌ها بر روی زمین هستند، به صورت حیوانات وحشی نشان داده شده‌اند. و سپس یکی مانند پسر انسان، بنابراین یکی مانند انسان، به حضور خدا می‌آید و پادشاهی ابدی و جهانی را از خدا دریافت می‌کند.

بنابراین، پسر انسان کسی است که قرار است حاکم ابدی و جهانی باشد. و حاکم ابدی و جهانی اساساً تعریفی از مسیح است، اگر دوست دارید. اگرچه این اصطلاح در آنجا استفاده نشده است، اما در آن متن به همین معنی است.

بنابراین، مسیحایی. این پادشاهی آینده است، زیرا مرتباً با اصطلاحات کاملاً آخرالزمانی توصیف می‌شود و هنوز نیامده است. با این حال، به معنای واقعی کلمه اکنون وجود دارد، زیرا پادشاهی نیز با آمدن اولیه عیسی مسیح فرا می‌رسد.

به نظر من این راه حل بهتر از تأکید سنتی و قدیمی تدبیرگرایانه بر پادشاهی‌ای است که به یهودیان پیشنهاد و رد شد، بنابراین پادشاهی پس گرفته شد و سپس تا هزاره دوم دوباره بازنگشت. فکر می‌کنم وقتی این متون را بررسی می‌کنید، می‌بینید که آنها به نوعی از قبل اینجا هستند. و این ما را به بحث ریدربوس می‌رساند که از یک سو، پادشاهی خدا وجود دارد و از سوی دیگر، این پادشاهی موقتی است.

بنابراین، بیایید اول از همه به این ایده بپردازیم که پادشاهی خدا اکنون وجود دارد، از قبل محقق شده است، از قبل آمده است. جنبه کنونی پادشاهی را می‌توان در چندین موضوع مشاهده کرد. به عنوان مثال، شیطان، آن شریر، از قبل مغلوب شده است.

او توسط وسوسه عیسی شکست خورد، که بسیار مهم است وقتی فکر می‌کنید وسوسه عیسی به نوعی مشابه وسوسه آدم و حوا است، اما وسوسه آنها در باغ عدن بود؛ او در بیابان است. و در مورد وسوسه اسرائیل، آنها در بیابان بودند، او در بیابان است و غیره. بنابراین، این در شکست او در وسوسه عیسی، در اخراج شیاطین توسط عیسی و حتی شاگردانش دیده می‌شود، بنابراین او غلبه می‌کند، و حتی آنها، از طریق قدرت او، بر قدرت شیطان غلبه می‌کنند.

رفتار نسبتاً چاپلوسانه شیاطین، و شاید حتی در سقوط شیطان، در لوقا ۸: ۱۰-۱۹، لوقا ۲۱: ۱۱، و دیگر موارد مشابه در انجیل برای ما روایت شده است. من تمایل دارم حداقل یکی از آنها را احتمالاً به عنوان مشاهده آینده به جای وقوع واقعی آن در نظر بگیرم، اما این یکی از مواردی است که من و ریدریوس با هم اختلاف نظر داریم. قدرت معجزه‌آسای عیسی در زمان ظهور اولیه‌اش در حال نمایش است و احیای خلقت را آشکار می‌کند، و در واقع، اگر دوست داشته باشید، این یکی از مضامینی است که هنگام بررسی معجزات شفابخشی و معجزات طبیعت و موارد مشابه به ذهن خطور می‌کند.

همانطور که در متی ۵: ۱۱ و متی ۸: ۱۷ می‌بینیم، بازسازی خلقت و تحقق پیشگویی مسیحایی. در کار عیسی خداوند در حالی که جمعیت در لوقا ۷: ۱۶ فریاد می‌زنند، به دیدار قوم خود می‌رود. همانطور که در اشعیا پیش‌بینی شده است، مژده از قبل اعلام شده است ۵۲: ۷.

مژده باد، خدای تو سلطنت می‌کند و غیره. و اشعیا ۶۱: ۱-۲، که عیسی آن را در کنیسه ناصره خواند و اعلام کرد که امروز تحقق می‌یابد، لوقا ۴: ۲۱. پیروان عیسی، به نوعی، از قبل پادشاهی آسمان را در اختیار دارند.

متی ۵: ۳-۱۰، زیرا پادشاهی از آن ایشان است. به همین ترتیب، خوشا به حال شما زیرا شما می‌بینید، در حالی که دیگران ندیدند. متی ۱۳: ۱۶، متی ۱۳: ۱۷.

زیرا امروز، نجات فرا رسیده است، لوقا ۱۹: ۹. زیرا نام‌های شما نوشته شده است، لوقا ۱۰: ۲۰. و عیسی مسیح از قبل اینجاست.

مسیح آمده است. او به عنوان مسیح شناخته شده است. پسر من در هنگام غسل تعمیدش، متی ۱۷: ۳، به طور مشابه در هنگام تبدیل هیئتش، متی ۱۷: ۵، به طور مشابه.

و آنها موضوع را، پسر، در دوم سموئیل ۷ و مزمو ۲ مطرح می‌کنند. پسر انسان در بسیاری از متون حضور دارد. گفته‌های عیسی در چشمان او گواهی قدرتمند بر کیستی اوست. متی ۱۱: ۲۸، متی ۱۲: ۳۰، متی ۱۰: ۳۲-۴۲.

بنابراین، پادشاهی خدا اکنون وجود دارد. اما این پادشاهی فعلی موقتی است و هنوز کامل نشده است. این تمام داستان نیست.

ارائه کتاب مقدس واقعاً پیچیده‌تر از یک پادشاهی فعلی یا یک پادشاهی آینده است. به یاد دارم وقتی در اوایل دهه ۱۹۶۰ یک دوره اجباری در مورد کتاب مقدس در دانشگاه دوک می‌گذراندم، لیبرال‌ها مرتباً می‌گفتند، خب، دو دیدگاه متفاوت وجود دارد. برخی فکر می‌کردند عیسی و پادشاهی آمده است، و برخی فکر می‌کردند که این موضوع آخرالزمانی است، و به نوعی، منابع این دو را با هم ترکیب کرده‌اند.

اما، در واقع، تنش بین این دو، یک مضمون کاملاً کتاب مقدسی است. پادشاهی هم حال و هم آینده است. هر دو عنصر وجود دارند.

اگرچه انجیل‌ها از تمایزات ما بین حال-آینده یا آمدن اول، آمدن دوم استفاده نمی‌کنند، بلکه از تمایزات عصر حاضر و عصر آینده استفاده می‌کنند. برای مثال، به مرقس ۱۰-۳۰ مراجعه کنید. در اینجا ما وحدتی همراه با تنش می‌بینیم که در مشکلی که یحیی تعمید دهنده را آزار می‌داد، هنگامی که فرستادگانی را نزد عیسی در متی ۱۱: ۶ می‌فرستد، منعکس شده است.

آیا تو همان کسی هستی که قرار است بیاید، یا منتظر دیگری باشیم؟ عیسی به او پاسخ می‌دهد. به این چیزهایی که اتفاق می‌افتد نگاه کن، و یوحنا از قبل می‌داند که اینها چیزهایی هستند که در مورد مسیح پیشگویی شده‌اند. بنابراین، زمان آن شیر هنوز ادامه دارد.

شیطان هنوز قدرت دارد. این یکی از دلایلی است که پادشاهی فعلی موقتی است. بنابراین، در دعای ربانی، ما را از شر شیطان رهایی بخش، چیزی است که ما دعا می‌کنیم.

او آرزوی داشتن پطرس را دارد، لوقا ۲۲:۳۱. علف‌های هرز با گندم رشد می‌کنند و علف‌های هرز پسران شیطان هستند. شیاطین می‌ترسند که عیسی آمده باشد تا ما را قبل از زمان عذاب دهد.

متی ۸:۲۹. بنابراین، زمان شیر ادامه دارد. معجزاتی که عیسی انجام می‌دهد صرفاً نشانه هستند.

آنها معجزات واقعی هستند، اما بلافاصله پس از آنها به کمال نمی‌رسند. عیسی استفاده از آنها را محدود می‌کند. حتی استفاده از آنها به عنوان مدرک نیز محدود شده و به نوعی با ایمان مرتبط است.

خب، عیسی... به برکه‌ی بیت‌صیدا فکر کن. کلی آدم اونجا هستن. عیسی یه نفر رو شفا می‌ده.

بنابراین، نشانه‌ها حاکی از آمدن پادشاهی هستند. آنها به پایان اشاره می‌کنند، اما حتی آغاز پایانی که در گفتمان زیتون برای ما ترسیم شده است، نیستند. این چیزها آغاز هستند و غیره.

هدف آنها تابع موعظه انجیل است. آنها قرار است مردم را جذب کنند. آنها قرار است چیزی در مورد اینکه عیسی کیست به ما بگویند و مردم را به گوش دادن به انجیل ترغیب کنند.

مردم همیشه از آنها به این شکل استفاده نمی‌کنند. می‌توانید ببینید که آنها از غذا دادن استفاده می‌کنند تا سیر شوند و اگر دوست دارید، برای غذای دیگری برگردند. عیسی با جمعیت در قالب تمثیل صحبت می‌کند. تا برای کسانی که راز پادشاهی را می‌فهمند و نمی‌فهمند، آشکار و پنهان کند.

یعنی، پادشاه اینجاست، اما پادشاهی هنوز آنطور که انتظار می‌رفت، نیست. تمثیل‌های پادشاهی همچنین به ما نشان می‌دهند که کاشت با آمدن عیسی آغاز می‌شود، اما برداشت تا زمانی که وارد عصری نشویم که پیشرفت پادشاهی نه از نظر فتح نظامی، بلکه از نظر رشد به تصویر کشیده می‌شود، انجام نمی‌شود.

بنابراین داوری به تأخیر می‌افتد. علف‌های هرز اجازه داده می‌شوند تا پایان عصر همراه با گندم رشد کنند. ارباب، در تمثیل پوندها، برای دریافت پادشاهی خود خواهد رفت و سپس باز خواهد گشت.

در همین حال، آنچه مردم با دیگران کرده‌اند، معادل کاری است که با عیسی در مورد گوسفندان و بزها در متی ۲۵ انجام داده‌اند. در طول این تأخیر، پادشاهی از طریق کلام عیسی و زحمات شاگردان در حال کار است. چندین تمثیل رشد، نه همه آنها، رشد کلام را به تصویر می‌کشند.

تمثیل پوند و فنطار، زمانی را برای خدمتکاران به تصویر می‌کشد تا از آنچه به آنها سپرده شده است استفاده کنند. این کاری که آنها باید انجام دهند شامل جستجوی گمشده‌ها نیز می‌شود. تمثیل درخت انجیر در تاکستان که باغبان قصد دارد اطراف آن را بکند و کود بیشتری به آن بدهد، در لوقا ۱۳ نشان می‌دهد که هنوز زمان توبه برای وجود دارد.

جستجو در مطالب مربوط به گوسفند گمشده در متی ۹، متی ۱۰، متی ۱۵ و لوقا ۱۵ و تمثیل‌های گمشده سکه و پسر در لوقا ۱۵ به تصویر کشیده شده است. برخلاف برداشت محصول توسط فرشتگان در پایان عصر، متی ۱۳، در اینجا برداشت محصول توسط پیروان عیسی در این عصر انجام می‌شود، متی ۹:۳۵-۳۸. خادم خداوند متعلق به پادشاهی موقت است.

مسیح‌شناسی انجیل‌های هم‌نوا دو نکته‌ی کانونی دارد: پسر انسان و بنده‌ی خداوند، بنابراین اگر دوست دارید، متن دانیال و متن اشعیا را انتخاب کنید. اولی به وسیله‌ی دانیال ۷ مورد تأکید قرار گرفته است، اما با ابهام، پادشاهی عیسی، دومی، بنده‌ی خداوند، بر اطاعت و رنج او تأکید می‌کند. وسوسه‌ی بیابان به ما نشان می‌دهد که راه جلال از طریق اطاعت، سختی و رنج نهفته است.

عیسی از انتخاب راه سریع و تماشایی، فرود آرام در معبد، یا تعظیم در برابر شیطان و به دست آوردن تمام پادشاهی‌های جهان امتناع می‌کند. این در راستای تحقق عبارات بنده رنج کشیده در اشعیا ۴۰-۵۵ است. راز مسیحایی برای طرد شدن ضروری است.

بنابراین، چه رابطه‌ای بین پادشاهی عیسی و صلیب عیسی وجود دارد؟ خب، بدیهی است که تنها بخش کوچکی از پادشاهی قبل از صلیب وجود دارد. مصلوب شدن، به نوعی، آخرین داوری را به تعویق می‌اندازد و فضایی را برای پادشاهی موقت فعلی باز می‌کند، و موعظه انجیل در واقع تنها پس از رستخیز توسعه می‌یابد. بنابراین، این ما را به بحث ریدربوس در مورد انجیل پادشاهی می‌رساند.

این مژده پادشاهی چیست؟ از کجا می‌دانیم که ریدرباس پادشاهی دو جنبه از مژده را می‌بیند؟ رستگاری و این قطعاً مانند مژده و احکام به نظر می‌رسد، که برای اکثر ما در این عصر نسبتاً سهل‌انگارانه، مانند مژده به نظر نمی‌رسد. به طور دقیق، مژده، خبر نیست.

این تحقق وعده‌های عهد عتیق است. این خبر خوبی برای فقرا، به ویژه برای خداآوارانی است که تحت ستم هستند. خوشبختی‌ها، به ویژه در روایت لوقا از آنها، با قرار گرفتن برکت‌ها و لعنت‌ها در کنار یکدیگر واضح‌تر هستند.

پارسایانی که مورد ظلم قرار گرفته‌اند، به عنوان داوران ظالم دیده می‌شوند. این شامل یک عهد جدید است. این شامل یک اسرائیل جدید از قوم مورد رضایت خدا می‌شود.

چه نجاتی ارائه می‌شود؟ چه نجاتی ارائه می‌شود؟ خب، ریدربوس می‌گوید که این بخشش گناهان است. این در آمدن و کار عیسی تحقق یافته است. مژده نجات او، نقطه مقابل آموزه خاخامی پاداش است.

و این ما را کمی به دیدگاه قدیمی پولس در مقابل دیدگاه جدید پولس و غیره می‌رساند. و باید بگوییم که در بیشتر سطرها، من با دیدگاه قدیمی پولس در مورد این موضوع خاص کنار می‌آیم. مژده رستگاری عیسی به نوعی نقطه مقابل دیدگاه خاخام‌ها در مورد پاداش است.

به فریسی و باجگیر در لوقا ۱۸: ۹-۱۴ فکر کنید. خدایا، تو را شکر می‌کنم، من مثل بقیه نیستم. به طور خاص، این باجگیر به باجگیر اشاره دارد.

این در خدا به عنوان پدر ما، هم به عنوان یک رابطه فعلی و هم به عنوان سعادت آینده، تصویر شده است. این به ما اطمینان از قطعیت رستگاری می‌دهد. این در آمدن عیسی، پسر حقیقی خدا، تحقق می‌یابد.

اگرچه این [نجات] اکتسابی نیست، توسط ما کسب نشده، اما کسانی که نجات می‌یابند با انجام اراده پدر مشخص می‌شوند. البته، این [نجات] توسط عیسی کسب شده است، بنابراین او آن را برای ما کسب می‌کند. و با این حال، کسانی که نجات می‌یابند با انجام اراده پدر مشخص می‌شوند.

این بخش بسیار مهمی از انجیل است که در این جدال میان خداوندگاری و رستگاری، توسط طرفی که اساساً می‌گوید، خب، هیچ چیز نباید در زندگی شما ظاهر شود، گم می‌شود. در حالی که تصویر کتاب مقدس این است که اگر واقعاً نجات یافته باشید، این چیزها در زندگی شما ظاهر خواهند شد. احکام چگونه در مژده الهی جای می‌گیرند؟ قصد خدا برای فرزندانش این است که آنها عادل باشند.

چرا این همه مشکل دآوری و جهنم و از این جور چیزها وجود دارد؟ به این دلیل است که ما عادل نیستیم. خدا ما را نجات نداد تا برای ابد ناعادل باشیم. او ما را نجات داد تا عادل باشیم و غیره.

خواسته‌های خدا در پارسایی خلاصه می‌شوند. تمام ارزش‌های دیگری که ممکن است داشته باشیم باید فدای پادشاهی خدا شوند. این چیزی است که واقعاً اهمیت دارد.

کارهای نیکی که انجام می‌دهیم، حضور ملکوت را نشان می‌دهند. ما با انجام کامل شریعت، یعنی موعظه بالای کوه، آن را به انجام می‌رسانیم. در واقع، موعظه بالای کوه، نقطه مقابل تفسیر خاخام‌ها از شریعت است.

این را شنیده‌اید، اما من به شما می‌گویم و غیره. عیسی مخالف شریعت نیست، بلکه مخالف امتناع از پایبندی کامل به شریعت خداست. برداشتی کاملاً متفاوت از آنچه در یک جامعه سنت‌گرا رایج است.

پادشاهی و کلیسا. ریدربوس می‌پرسد که پادشاهی چگونه به کلیسا مربوط می‌شود. ریدربوس می‌گوید که پادشاهی، کار نجات خدا است که در عیسی مسیح به کمال رسیده است. قانون او این است که این اتفاق خواهد افتاد و از طریق عیسی به سرانجام خواهد رسید.

در مقابل، کلیسا مردمی هستند که توسط خدا فراخوانده شده‌اند؛ آنها در سعادت پادشاهی سهیم هستند و البته، اگر دوست دارید، با انتشار پیام و با نمونه بودن، در کار نجات عیسی شرکت می‌کنند. ریدربوس این سؤال را می‌پرسد که پادشاهی چگونه با شام خداوند مرتبط است؟ او پیشنهاد می‌کند که شام خداوند دو مضمون را به نمایش می‌گذارد: مرگ مسیح و پادشاهی آخرالزمانی. بنابراین، مرگ مسیح، خون و بدن من، اما پادشاهی آخرالزمانی، من دیگر از این نخواهم خورد تا زمانی که آن را با شما در پادشاهی جدید بنوشم و غیره.

و هر چند بار که این نان را می‌خورید و این جام را می‌نوشید، این کار را تا زمان آمدن خداوند انجام دهید. شام خداوند بین آغاز و پایان پادشاهی تمایز قائل می‌شود. این امر در ماهیت موقت شام نیز دیده می‌شود.

یادتان هست الیو کوکرو، یکی از فارغ‌التحصیلان ما، رساله دکترایش را در مورد شام خداوند نوشت، و یکی از اساتید اصلاحات در مدرسه علوم دینی کتاب مقدس سخنرانی کرد، و گفت، این تصویری از پادشاهی آخرالزمانی است، اما شما یک فنان کوچک شام می‌نوشید، یا در جام شراب، یک جرعه می‌نوشید، و یک تکه کوچک نان و غیره. این طوری طراحی شده که شما آن را با خود شام اشتباه نگیرید. بنابراین، با توجه به ماهیت موقت شام، صرفاً یک وعده غذایی مختصر، و او تا زمانی که من بیایم قابل توجه است.

این تصویری از رفاقت ما بر سر یک سفره از طریق مرگ مسیح است. این تصویر، عیسی را به عنوان قربانی آغازگر عهد جدید، عهد جدید در خون من، به تصویر می‌کشد. این نکته جالبی است.

، وقتی موسی عهد جدید را افتتاح می‌کند، می‌گوید، این خون عهد است، و آن را بر مردم، بیرون از مردم می‌پاشد. عیسی می‌گوید، این خون عهد است، و ما آن را به درون خود می‌بریم. همچنین تضاد جالبی وجود دارد.

برخلاف موضع کاتولیک رومی، شام خداوند یک وعده غذایی قربانی است نه خود قربانی. در پیشینه عهد عتیق، قربانی قبلاً انجام شده است و اکنون حیوان پخته و آماده می‌شود تا مثلاً برای یک قربانی شکرگزاری یا نذر یا چیزی شبیه به آن، جایی که شما غذا می‌خورید و غیره، زیرا خود قربانی قبلاً یک بار برای همیشه انجام شده است، همانطور که در کتاب عبرانیان می‌بینیم، اما در اینجا در انجیل‌ها به صراحت ذکر نشده است.

در نهایت، ریدربوس به تفکر در مورد تکامل آینده پادشاهی می‌پردازد. لیبرال‌ها معمولاً ادعا می‌کنند که عیسی و حواریون فکر می‌کردند که ظهور مجدد در قرن اول رخ خواهد داد، اما آنها اشتباه می‌کردند. این دیدگاه استاندارد لیبرال‌ها در مورد این موضوع است.

اما ریدرباس می‌گوید، این ساده‌سازی یک مسئله پیچیده با کنار گذاشتن گزینشی داده‌های نامناسب است. بنابراین، فکر می‌کنم این یک بیانیه روش‌شناختی خوب است. یکی از ویژگی‌هایی که در برخورد لیبرال با انجیل‌ها می‌بینید، تقسیم‌بندی بسیار پیچیده مطالب و بحث مفصل در مورد محافل و گروه‌های ادعایی مختلفی است که از این چیزهای مختلف حمایت می‌کردند.

اما هر کدام از آنها از یک دیدگاه بسیار ساده‌انگارانه نسبت به مسائل حمایت می‌کنند، جایی که تصویر کتاب مقدس این است که شما بدیهی است که تعداد زیادی مرتد دارید، اما یک آموزه واحد از کتاب مقدس و پیروان واقعی عیسی دارید که سعی در پیروی از آن دارند. اما خود این آموزه پیچیدگی‌هایی دارد. ریدرباس به دو نکته در پیش‌بینی‌های عیسی اشاره می‌کند.

اظهارات پرشور او اساساً ما را به تصویر بندگان رنج‌کشیده اشعیا هدایت می‌کند و از آن برمی‌خیزد. و اظهارات پاروسیا وجود دارد که از پسر انسان دانیال ناشی می‌شود و ما را به آن بازمی‌گرداند. این اظهارات قبل از رستاخیز کنار هم قرار نگرفته بودند، بنابراین شاگردان نمی‌دانستند چگونه آنها را کنار هم قرار دهند.

سپس، مأموریت بزرگ، در متی ۲۸: ۱۶-۲۰، به نوعی پرده از این راز برمی‌دارد و دوره جدیدی را در تاریخ، نجات آغاز می‌کند. این موضوع قبلاً ضمنی بود، بنابراین برای غیریهودیان و از این قبیل چیزها روشن نبود، اما به روشنی بیان نشده بود. رستاخیز، ارتباط نزدیکی بین نقش عیسی به عنوان خادم و پسر انسان را آشکار می‌کند.

وقایع مصلوب شدن او، پاره شدن پرده معبد، زلزله و رستاخیزها، پایان عصر، پاروسیا، را از پیش نشان می‌دهند. پایان عصر خود یک نقطه جهت‌گیری، یک هدف، برای دوره پس از رستاخیز عیسی است. اکنون به کار و اهداف شاگردان در پرتو آمدن دوم نگریسته می‌شود، یعنی اینکه یک وظیفه بزرگ پیش از آمدن آخرالزمانی پادشاهی است.

با این حال، عیسی هیچ اشاره‌ای به این نمی‌کند که چه مدت زمانی قبل از پاروسیا سپری خواهد شد. از شاگردان عیسی خواسته شده است که زمان‌ها را تشخیص دهند. آمدن دوم ناگهانی خواهد بود، اما علائم آن نیز منتفی نیست.

ما مطمئناً برای تشخیص وقوع آن به علائمی نیاز نخواهیم داشت، و بنابراین عیسی مثال برق صاعقه را برای ما می‌زند، که می‌توانید در جهت اشتباه نگاه کنید، و رعد و برق را خواهید دید. حتی می‌توانید چشمان خود را ببندید، و رعد و برق را خواهید دید. و کرکس‌ها، لاشه‌ای در فاصله سه مایلی وجود دارد. شما هرگز لاشه را

در آن فاصله نخواهید دید، اما کرکس‌ها را می‌بینید که دور آن می‌چرخند، بنابراین لازم نیست دقیقاً در لحظه ظهور باشید تا آن را ببینید.

تمام این نشانه‌ها به آن اشاره خواهند کرد. ریدربوس می‌گوید، آموزه اصلی آخرالزمانی عیسی در کتاب مقدس، متی ۲۴-۲۵، مرقس ۱۳، لوقا ۲۱ آمده است. می‌توان آن را به شرح زیر خلاصه کرد

پاروسیا یا ظهور دوم وجود دارد. ریدربوس خاطرنشان می‌کند که مصیبت بزرگ به سقوط اورشلیم اشاره دارد، اما نه منحصرأً به این. و من در این نکته خاص با او موافقم.

شما شروع به دریافت افرادی، برخی از پیروان افراطی پیش‌پرستی کرده‌اید که می‌گویند سقوط اورشلیم، ظهور دوم مسیح بوده است و ظهور دیگری نخواهد بود. و افراد دیگری نیز هستند که می‌گویند حداقل گفتمان زیتون در مورد همین موضوع است. اما من فکر می‌کنم موضوع فراتر از این است.

برداشت من این است که شاید این کمی با برداشت ریدرباس متفاوت باشد، و آن این است که رویداد پیرامون سقوط اورشلیم نوعی تمرین نهایی برای ظهور مجدد است. ریدرباس خاطرنشان می‌کند که متی و مرقس دو مضمون را با هم ترکیب می‌کنند، سقوط اورشلیم و ظهور مجدد. و باز هم، پاسخ من این است که، سقوط دیگری از اورشلیم در ارتباط با ظهور مجدد، و همچنین سقوطی در ارتباط با ظهور اول، اگر مایل باشید، رخ خواهد داد.

ما باید در مورد اظهارات محدود به زمان عیسی چه برداشتی داشته باشیم؟ این به نوعی یک موضوع استاندارد در الهیات لیبرال است. پری فیلیپس، زمانی که در دانشگاه کرنل بود، یک بار برای شنیدن سخنرانی اسقف پایک به کلیسای سیچ رفت. او به من گفت که یکی از اظهارات اسقف پایک این بود که عیسی گفته است دوباره بازمی‌گردد.

او کجاست؟ ۲۰۰۰ سال گذشته و غیره. در واقع، از قبل پیش‌بینی شده بود که چنین واکنشی وجود خواهد داشت. تفسیر ریدربوس از منظور عیسی از این نسل، که ریدربوس آن را قطعی و بدون هیچ اشاره‌ای به زمان می‌داند، به نظر من تا حدودی ضعیف است.

من به جای اینکه بگویم عیسی کاری را انجام می‌دهد که در بسیاری از پیشگویی‌های عهد عتیق غیرمعمول نیست، از این ارجاع استفاده می‌کنم، و آن این است که از شنوندگان خواسته می‌شود تصور کنند که هنگام وقوع رویدادی در آینده حضور دارند. و بنابراین، یعقوب، در آخرین وصیت‌نامه خود در مقابل پسرانش، می‌گوید: ای روبن، این اتفاق برای تو خواهد افتاد، و این اتفاق برای یهودا خواهد افتاد، و غیره. اما، در واقع ... آنها به مراتب برای فرزندان آنها نیز اتفاق خواهند افتاد.

و بنابراین، من برداشت می‌کنم که عیسی می‌گوید نسلی که نخواهد مرد، نسلی است که این نشانه‌هایی را که او ذکر کرده است، می‌بیند. این نشانه‌ها قرار نیست در طول ۱۰۰۰ سال یا چیزی شبیه به آن پخش شوند. نشانه‌های مشخص تقریباً نزدیک به پایان عصر خواهند بود.

ریدربوس فکر می‌کند که منظور از «برخی» در اینجا، رستاخیز است، بنابراین برخی که اینجا ایستاده‌اند آمدن پادشاهی را خواهند دید، زیرا منظور از «قدرت» رستاخیز است. من هیچ اعتراضی ندارم که این یکی از ارجاعات باشد، اما هر سه انجیل هم‌نوا بلافاصله و بدون حتی یک فصل‌بندی، به تبدیل آنها اشاره می‌کنند. و دو انجیل دیگر نیز فصل‌بندی را رعایت می‌کنند، اما نویسندگان انجیل، فصل‌بندی را در آن قرار نداده‌اند. بنابراین، برداشت من از این موضوع همین خواهد بود.

با این حال، من معتقدم که ابهام عیسی در هر دو مورد عمدی است. او قصد نداشت که ما بدانیم که این اتفاق قرار نیست ۲۰۰۰ سال یا هر چقدر هم که واقعاً طول بکشد، رخ دهد. ریدربوس خاطرنشان می‌کند که تمثیل‌های پاروسیا به یک دوره زمانی قابل توجه بین عروج و پاروسیا اشاره دارند، اما ما نمی‌توانیم از قبل بگوییم که آیا این دوره سال‌ها یا قرن‌ها خواهد بود.

بدیهی است که وقتی قرن‌ها از آن زمان گذشته باشد، با نگاهی به گذشته، می‌توانیم بگوییم که با توجه به درست بودن مسیحیت، قرن‌ها طول کشیده است. در مورد تحقق و به کمال رسیدن پیشگویی‌های آخرالزمانی چطور؟ انجیل‌های هم‌نوا، ارائه منظمی از آخرالزمان ارائه نمی‌دهند. احتمالاً کتاب مکاشفه نزدیک‌ترین کتاب به این موضوع است و می‌توانید تمام اختلافات بر سر آن را نیز ببینید.

شما اساساً با موقعیتی روبرو هستید که باید با نگاه کردن به شکل‌ها و رنگ‌های مختلف هر قطعه، قطعات پازل را کنار هم قرار دهید، اما تصویر کاملی ندارید که به شما امکان دهد بدانید هر قطعه کجا قرار می‌گیرد. ریدرباس چندین آموزه را می‌بیند که به گفته او می‌توانند بیش از حد مورد تأکید قرار گیرند تا تناقض ایجاد کنند، اما در واقع سازگار هستند. و من فکر می‌کنم که در واقع، این یک اصل کلی خوب نیز هست.

چیزهای زیادی وجود دارد که کتاب مقدس می‌گوید اگر آنها را بیش از حد تحت فشار قرار دهید، اگر سعی کنید آنها را وادار به انجام کاری بیش از آنچه نویسنده در نظر داشته است، کنید، و من در اینجا به خدا به عنوان یک نویسنده الهی و همچنین به انسان‌ها فکر می‌کنم که چیزهایی را خواهید دید که درست کار نمی‌کنند. او پیشنهاد می‌کند که این ویژگی‌های خاص ظاهر می‌شوند و اگر بیش از حد تحت فشار قرار نگیرند، قبل از هر چیز سازگار هستند، اینکه ما فراخوانده شده‌ایم که به نشانه‌ها توجه کنیم تا فریب مسیح‌های، دروغین را نخوریم.

و او می‌گوید که نشانه‌های آن عبارتند از آغاز غم‌ها، مکروه ویرانی، مصیبت بزرگ و فجایع کیهانی. بنابراین، باید به این موارد توجه کنید و به جهات دیگر نروید. ریدربوس می‌گوید که مکروه ویرانی، هم عناصر یهودی و هم عناصر جهانی دارد.

من موافقم که این درست است. پیشنهاد من این است که این احتمالاً بیشتر با دیدگاه پیش از آسیاب مطابقت دارد تا با ریدربوس دیدگاه عامی‌ها این است که این اتفاقات در اورشلیم رخ خواهد داد زیرا یهودیان در آنجا هستند و غیره، که ناهزاره گرایان در قرن نوزدهم انتظار آن را نداشتند، اگرچه مطمئناً برخی از پیشاهزاره گرایان در قرن نوزدهم انتظار آن را داشتند. من مقاله‌ای از ساموئل کلوگ در کتابم در مورد پیشگویی‌های محقق شده دارم و او قطعاً در دهه ۱۸۸۰ انتظار بازگشت اسرائیل را داشت و قرار نبود زمان وقوع آن را پیش‌بینی کند، اما دید که مطالب کتاب مقدس به آن سمت سوق داده می‌شود.

بنابراین، به نشانه‌ها توجه کنید. نشانه‌ها آغاز غم‌ها، مکروه ویرانی، مصیبت بزرگ، فجایع کیهانی هستند. مکروه ویرانی، همانطور که ریدربوس می‌گوید، هم عناصر یهودی و هم عناصر جهانی دارد.

برخی از کسانی که در زمان عیسی زندگی می‌کردند، از جمله دشمنانش، پیش از مرگ شاهد تجلی قدرتمند او به عنوان پسر انسان خواهند بود. من پیشنهاد می‌کنم که این شامل موارد زیر باشد: اول، رؤیاهای شاگردان در زمان‌های مختلف، همانطور که در کتاب مکاشفه می‌بینیم. دوم، به گفته او، دشمنان او

خب، اول، پولس، به جاده دمشق فکر می‌کند، اما دوم، کاهنان اعظم، این سربازان ترسیده، به سرعت وارد می‌شوند، و آنها چه می‌کنند؟ آنها سنگ‌اندازی می‌کنند. آنها نشانه‌ها را دیده‌اند، اما همچنان دشمن او خواهند بود. نکته مهم دیگری که خطاب به پیروان عیسی است این است که از دعا برای آمدن پادشاهی دست نکشند، زیرا خداوند به سرعت آن را در زمان خود محقق خواهد کرد.

هوشیار باشید. هیچ کس نمی‌داند او چه زمانی خواهد آمد. و در این میان، وظیفه بزرگ را فراموش نکنید.

ما اینجا برای چه هستیم؟ به نظر می‌رسد ضعیف‌ترین بخش ریدربوس در کل کتابش و غیره، همین بخش مربوط به پیشگویی و تاریخ باشد. او اشاره می‌کند که پیشگویی فاقد چشم‌انداز زمانی است و در واقع، بسیار شبیه به قله‌های کوه‌های تقدیرگرایانه پیشگویی است و من با این موافقم. این طوری تنظیم نشده که بتوانیم نموداری بکشیم و کاملاً مطمئن باشیم که همه قطعات را در جای درست قرار داده‌ایم.

این بدان معنا نیست که ما نباید در این مسیر تلاشی کنیم. ریدربوس شاهد درهم‌تنیدگی عناصر یهودی و جهانی است، مانند سقوط اورشلیم، سال ۷۰ میلادی، اول، و پایان عصر، دوم. او می‌گوید این درهم‌تنیدگی را نمی‌توان با نقد شکلی حل کرد، و نه با تفسیر پس از وقوع، گویی نویسندگان انجیل همگی پس از سال ۷۰ میلادی نوشته‌اند، بلکه به گفته او، پیامبر آینده را با رنگ‌هایی که برای او شناخته شده است، از جمله افق جغرافیایی خود، ترسیم می‌کند.

او شاعرانه صحبت می‌کند و از زبان مجازی به جای تمثیلی استفاده می‌کند. من به خودی خود با این موضوع مشکلی ندارم، اما از بسیاری از مباحث مربوط به آخرالزمان، باید صبر کنیم و ببینیم چه اتفاقی می‌افتد. دیدگاه خاص شما ممکن است ایجاب کند که این‌طور و این‌طور و این‌طور و این‌طور تفسیر کنید، اما ممکن است اشتباه کنید.

ما باید، حتی اگر به یک دیدگاه خاص به عنوان دیدگاهی محتمل‌تر از دیدگاه‌های دیگر اعتقاد داشته باشیم، آماده باشیم تا در صورتی که معلوم شود خداوند در آن جهت غافلگیری‌هایی برای ما دارد، آن را تعدیل کنیم. مضامین دیگری در کتب هم‌نوا وجود دارد که می‌توان با آنها تصویری از آموزه‌های الهیاتی آنها ارائه داد، اما من معتقدم که ریدربوس در این اصطلاح به نکته بسیار مهمی اشاره کرده است: آمدن پادشاهی این عبارت، آمدن پادشاهی. بنابراین، این یک مرور سریع از الهیات کتاب مقدس، کتب هم‌نوا است و ایده‌ای از نحوه انجام آن و برخی از چیزهایی که می‌توانید در آنجا ببینید، ارائه می‌دهد و من فکر می‌کنم برای این منظور بسیار ارزشمند است.

بسیار خوب، بعداً وقتی به بخش‌های یازدهم و دوازدهم دوره‌مان نگاهی بیندازیم، دوباره شما را اینجا خواهیم دید.